

تحلیل الگوی سفر قهرمان در داستان حضرت ابراهیم در تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار

چکیده

الگوی سفر قهرمان با نام کمبل شناخته شده است. این اسطوره‌شناس آمریکایی با تطبیق اسطوره‌ها در زمان‌ها و کشورهای مختلف به وجود شباهت‌هایی در آن‌ها پی‌برد و نظریه خود را به این صورت ارائه داد که هر قهرمان در سفر خود با سه مرحله اصلی عزیمت، تشرّف و بازگشت مواجه می‌شود؛ قهرمان از دنیای شناخته خود جدا و به سوی دنیایی ناشناخته رهسپار می‌گردد؛ با آزمون‌هایی مواجه می‌شود که پیروزی را برایش به همراه خواهد داشت و سرانجام پس از تحمل سختی‌های بسیار و پیدایش تغییراتی در وجودش به دنیای قبلی باز خواهد گشت. اگرچه این الگو بیشتر با اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی سازگار است؛ در متون عرفانی و بیان مراحل سیر و سلوک نیز کاربرد دارد. میبیدی در تفسیر ادبی-عرفانی «کشف الاسرار و عده‌الابرار» متناسب با بررسی آیات، به ذکر داستان پیامبران و شیوه سلوک آنان پرداخته است. حضرت ابراهیم یکی از این قهرمانان است؛ مریدی که با سیر و سلوک به مقصود و برکت نهایی دست یافت. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی سفرهای این پیامبر و تبیین میزان تطابق آن‌ها با الگوی کمبل انجام شده است. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که سفرهای حضرت ابراهیم فقط در چند مرحله فرعی به صورت ثابت با این الگو همخوانی دارد و این تکرار مراحل در هر سفر بیانگر وجود ساختار و الگویی خاص در سفرهای این قهرمان دینی است.

واژه‌های کلیدی: سفر قهرمان، کشف الاسرار و عده‌الابرار، حضرت ابراهیم، رشیدالدین میبیدی، کمبل.

۱. مقدمه

کمبل با بررسی اسطوره‌هایی از کشورهای مختلف متوجه شباهت‌هایی در آن‌ها شد و الگوی سفر قهرمان خود را در کتابی با نام «قهرمان هزار چهره» بیان کرد. وی معتقد بود که هر قهرمان سفر خود را با گذر از سه مرحله اصلی و هفده مرحله فرعی به پایان می‌رساند: در مرحله عزیمت یا جدایی به سوی دنیایی ناشناخته می‌رود و با مراحل فرعی دعوت به آغاز سفر، ردّ دعوت، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان و شکم نهنگ روبه‌رو می‌شود؛ در مرحله آیین تشرّف به مراحل فرعی جاده آزمون‌ها، ملاقات با خدایان، زن و سوسه گر، آشتی و یگانگی با پدر، خدایگان و برکت نهایی وارد و با پیروزی از آن خارج می‌شود و در مرحله بازگشت با مراحل فرعی امتناع از بازگشت، فرار جادویی، دست نجات از خارج، عبور از آستان بازگشت، ارباب دو جهان و زندگی آزاد مواجه می‌شود و سرانجام پس از تحمل سختی‌های بسیار ماجراجویی را به پایان می‌رساند و با تکامل درونی به دنیای خود بازمی‌گردد.

این سفر فقط در اسطوره‌ها نیست، بلکه در متن‌ها و تفسیرهای عرفانی نیز به سیر و سلوک عارفان توجه خاصی شده‌است. یکی از این تفسیرهای معروف، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار میبدی است که در نوبت سوم و به تناسب آیات به شرح و تفسیر عرفانی داستان‌های پیامبران و توصیف این قهرمانان دینی می‌پردازد و از مقام‌های عارفانه آنان و شیوه سلوکشان می‌گوید.

داستان‌های اساطیری و افسانه‌ها شباهت بسیاری با الگوی کمبل دارد؛ اما مسئله کانونی در پژوهش حاضر این است که سفرهای حضرت ابراهیم تا چه اندازه با این الگو مطابقت دارد و دیگر آنکه به‌طور کلی ساختار این سفرها چگونه است؟ این پژوهش نشان می‌دهد که سفرهای ابراهیم در ساختار اصلی با الگوی کمبل مشابهت دارد؛ اما با توجه به تکرار بعضی مراحل فرعی و حذف بعضی از آن‌ها می‌توان الگویی خاص برای سفرهای این قهرمان دینی در نظر گرفت. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و علاوه بر تطبیق و تحلیل محتوا بر اساس نظریه کمبل، الگوی شش سفر ابراهیم نیز در پایان با رسم جدول و نمودار مشخص شده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

در اغلب پژوهش‌های مرتبط با قصه‌های قرآنی و داستان‌های پیامبران به ساختار روایی، نشانه‌شناسی، شخصیت‌پردازی و ریخت‌شناسی یا مقایسه این داستان‌ها در کتاب‌های مقدس و تفسیرها پرداخته شده و در مطالعات هنری نیز بیشترین رویکرد به تفسیر روایت‌های تصویری و تطبیق نگاره‌های این داستان‌ها با یکدیگر بوده‌است و با اینکه پژوهشگران بسیاری تاکنون به موضوع سفر قهرمان پرداخته‌اند؛ اما پژوهش مستقیمی درباره این موضوع در کشف‌الاسرار انجام نشده‌است؛ بنابراین تنها به چندین مورد که از نظر رویکرد انتخابی و متنی با تحقیق حاضر مرتبط هستند، اشاره خواهد شد. **آریان (۱۳۹۳)** در مقاله «سفر از منظر قرآن، عرفان و ادبیات عرفانی» به اهمیت سفر و انواع آن در عرفان پرداخته و سفر ظاهری را مقدمه‌ای برای سفر باطنی دانسته‌است و با ذکر سخنان عارفان و آیات قرآن و احادیث، بقاء‌الله را کمال غایی این سفر بیان کرده‌است. **کیلر (۱۳۹۴)** در کتاب «هرمنوتیک صوفیانه در تفسیر کشف‌الاسرار» به شرح هرمنوتیک میبدی در کشف‌الاسرار و چگونگی آن پرداخته و از تعالیم عرفانی و تفسیر عارفانه از داستان‌های پیامبران به‌خصوص ابراهیم، موسی و یوسف سخن گفته‌است. **سمیع‌زاده و خجسته‌گزارودی (۱۳۹۵)** در مقاله «تحلیل ساختاری سفر قهرمان در حماسه و عرفان بر اساس نظریه جوزف کمبل» با توجه به الگوی سفر قهرمان به بیان شباهت‌های موجود در سفر قهرمانان حماسی و عرفانی پرداخته و نتیجه این سفر را تکامل قهرمان و اطرافیان او دانسته‌اند. **سجادی و همکاران (۱۳۹۵)**

در مقاله «مقامات حضرت ابراهیم در متون عرفانی مثنوی فارسی (تا قرن ششم) با تکیه بر کشف الاسرار» به سیر تکامل روحی حضرت ابراهیم پرداخته و چندین مقام او مانند طلب، جمع، توکل، تسلیم و خلّت را از دیدگاه عرفانی مورد بررسی قرار داده‌اند. شیرانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «سلوک عرفانی در کشف الاسرار» به بررسی مراحل سلوک و کمال معنوی انسان در نوبت سوم کشف الاسرار پرداخته و بیشتر به جنبه تعلیمی این متن و تبیین تعلیم عرفانی و آموزه‌هایی که میدی آن را با قرآن کریم پیوند داده‌است، توجه داشته‌اند. محسنی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «شبکه‌های رمزی در نوبت سوم کشف الاسرار» از رمز و اشاره و شبکه‌های معنایی و لایه‌ای متون سخن گفته و به مقصود میدی از ارائه این رازها در نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار پرداخته‌اند و تأویلات میدی را محصول زبان و اندیشه او به دنیا و نثرش را همراه با پیچیدگی‌های معنایی دانسته‌اند. پژوهنده و دستغیب (۱۴۰۳) در مقاله «داستان تحول در کشف الاسرار و عده‌الابرار میدی» به بررسی شخصیت‌ها در ۳۷ حکایت صوفیانه از تفسیر کشف الاسرار پرداخته و از دگرگونی و تحول درونی و چگونگی آن و از عناصر داستان آن حکایات و تأثیرشان بر دریافت و فهم کامل‌تر از تفسیر سخن گفته‌اند.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

۳-۱. تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار

این تفسیر در سال ۵۲۰ ه.ق به زبان فارسی و نثری شیوا با تأثیرپذیری از تفسیر خواجه عبدالله انصاری نوشته شد و در زمره بهترین تفسیرهای ادبی و عرفانی قرار گرفت. میدی این کتاب را در سه نوبت به صورت ترجمه لفظی آیات، تفسیر و تأویل می‌نویسد و در نوبت سوم ذوق صوفیانه خود و فضایی عرفانی را به نمایش می‌گذارد و آن را «رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکران» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱) می‌داند.

در نوبت سوم داستان‌ها با همان برداشت‌های عارفانه و نکته‌های حکمت‌آموز در سیر و سلوک و از زبان اهل طریقت و با هرمنوتیک خاص او که «بحث از معانی کتاب مقدس و تفسیر اسرار و غموض آن» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷۳) است، برای سالکان روایت می‌گردد که البته «در آن زمان وجود چنین تفسیری خلاف آمد عادت محسوب می‌شده‌است» (بالو، ۱۳۹۵: ۱۸). میدی هم‌زمان به تفسیر ظاهری و عرفانی قرآن می‌پردازد و هرمنوتیک خود را با دو رویکرد متفاوت روش‌شناختی همراه می‌کند؛ یکی همان روش متعارف تفسیر ظاهری که با آمیختن تفسیر روایی و تفسیر به رأی خود اوست و دیگر رویکرد عرفانی که باید با الهام باطنی باشد و از کوشش عارف بیرون است (کیلر، ۱۳۹۴: ۸۴).

۳-۲. تطبیق سفر قهرمان و سفر عارف

قهرمان و سفر قهرمان از کهن‌الگوهای رایج در تمام جهان است. قهرمان کسی است که به چیزی فراتر از تجربه‌های معمولی رسیده و زندگی خود را برای چیزی بیش از خود نثار کرده است (کمبل، ۱۴۰۱ الف: ۱۸۹). او برای رسیدن به این ایثار که نشانه تحول و آگاهی اوست ناگزیر از سفر بوده است. سفر این قهرمان بر اساس هسته اسطوره با سه مرحله اصلی «جدایی از دنیا، نفوذ به دل بعضی از سرچشمه‌های قدرت و بازگشتی حیات‌بخش و شادی‌آور» (کمبل، ۱۴۰۲: ۴۴) همراه می‌شود و قهرمان زمانی که بتواند به تجدید حیات خود یا رساندن برکت به دیگران دست یابد، سفر را پایان می‌دهد.

نکته حائز اهمیت در بررسی سفر قهرمان آن است که هرچند «ماهیت انسان‌مدارانه حماسه و عرفان و حضور بن‌مایه‌ها و کهن‌الگوهای اسطوره‌ای و نمادهای مشترک در کنار جان‌مایه قهرمانی و سلوک حماسه‌گون سالکان و عرفا در طریقت، قرابت این دو نوع ادبی را به یکدیگر باز می‌نمایاند» (سمیع‌زاده و خجسته‌گزارفرودی، ۱۳۹۵: ۴۸)؛ اما اهمیت مراحل سفر بر اساس حماسی یا عرفانی بودن آن متفاوت می‌شود؛ زیرا «همه مراحل در همه گونه‌ها یک ارزش واحد ندارند» (نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۲۱۲) و ماهیت این سفرها نیز یکسان نیست.

سفرهای حماسی بیشتر به صورت بیرونی و آفاقی انجام می‌شود و سفرهای عرفانی بیشتر به صورت درونی و انفسی؛ اما در هر دو سفر حرکت لازم است و انتظار تحول وجود دارد. کمبل این سفر را به دو روش جسمانی و معنوی می‌داند (کمبل، ۱۴۰۱ اب: ۱۸۹) و قشیری می‌گوید: «سفری بود بر تن و آن از جایی به جایی انتقال کردن بود و سفری بود به دل و آن از صفتی به دیگر صفتی گشتن بود» (قشیری، ۱۳۸۱: ۴۸۸)؛ البته امکان دارد که یک سفر ظاهری به سفری باطنی منجر گردد یا اینکه هر دو سفر هم‌زمان با یکدیگر انجام شود. در هر صورت کسی که بتواند با سفر به تغییر ذهنی برسد و آن تغییر را به عینی تبدیل کند و این دگرگونی را به دیگران نیز هدیه دهد، قهرمان کامل است. کسی که حکیمان او را انسان کامل می‌نامند (شهسواری، ۱۴۰۱: ۳۸۸-۳۸۶).

سفر در طریق عرفان «توجه دل به سوی حق است» (سجادی، ۱۴۰۱: ۴۶۶) و عارفان در زمینه سفر و چگونگی آن نظریه‌های متفاوتی دارند. جنید سیاحت را پنجمین بنای تصوف می‌داند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۱۹) و کاشانی معتقد است که هرچند رسیدن به مقصود و مقصد طالبان حقیقت و سالکان طریقت وابسته به سفر نیست و بیشتر از آن، به توفیق الهی بستگی دارد؛ اما بیشتر مشایخ با سفر به کمال رسیده‌اند (کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۶۴). بسیاری از عرفا نیز با بیان مقام‌های عارفان

به بیان منازل سیر و سلوک عرفانی پرداخته و همگی سفر بیرونی و درونی را برای دستیابی به کمال، ضروری و مطلوب دانسته‌اند؛ زیرا سالک الی‌الله باید با سفر از کثرت به وحدت رسد و با گذر از خود و دلبستگی‌هایش زمینه رسیدن به حقیقت را فراهم سازد. به اعتقاد نسفی انسان در این جهان مسافر است؛ زیرا روحش را برای طلب کمال از عالم علوی به عالم سفلی فرستاده‌اند و زمانی که به آن دست یابد به همان‌جا بازخواهد گشت (نسفی، ۱۳۶۲: ۵۳).

عارفان در تفسیرها و کتاب‌های خود برای تبیین بیشتر این موضوع از داستان پیامبران استفاده کرده‌اند؛ زیرا آنان با بهره‌مندی از الهام و وحی مأمور هدایت دیگران شده و با کوشش و کشش به کمال رسیده‌اند. عرفا به این داستان‌ها نگاهی تأویلی دارند و این نگاه سبب تعدد و تنوع در مقام پیامبران شده است و گاهی آنان را در جایگاه مرید و گاهی مراد قرار می‌دهد (سجادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷)؛ با این حال در هر دو صورت الگویی شایسته برای سالکان به‌شمار می‌روند. از طرف دیگر «از آنجا که در سنت عرفانی، تأویل وقف حال است و هر عارفی با توجه به سعه وجودی و مرتبه کمالی خود به بطنی از بطون حقیقت دست می‌یابد، پر واضح است که اختلافی در مستنبطات اهل حقیقت پیش آید» (بالو، ۱۳۹۵: ۱۸) و برداشت‌ها در این باره متفاوت باشد.

میبی‌نیز در تفسیرش به تأویل می‌پردازد و برای ایجاد تنوع در آن و تأثیر گذاشتن بر مخاطب از داستان‌های پیامبران استفاده می‌کند. پیامبران در تفسیر او یا همان نقش عمومی خود را دارند که داستان‌ها با داستان‌هایی که در قصص و اسرائیلیات آمده‌است، آمیخته می‌شود یا آنکه مانند سالکی روحانی هستند که داستان‌ها تفسیرهای گوناگونی پیدا می‌کند یا آنکه نقشی «فراتاریخی» دارند که جایگاه هریک از آنان را در آفرینش و رستگاری الهی بیان می‌کند (کیلر، ۱۳۹۴: ۲۵۳). آنان در هر نقش به انجام رسالت الهی می‌پردازند و با سیر و سلوک و کردارشان دیگران را برای رسیدن به کمال و سعادت هدایت و ترغیب می‌کنند.

میبی این سلوک عرفانی را در هجده مرحله ایمان، توبه، تقوا، اعتصام، تفویض، توکل، استسلام، صبر، رضا، یقین، خوف و رجا، شکر، فقر، دوستی، ذکر، اخلاص، مشاهده و قرب (شیرانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۵) بیان می‌کند که هرچند ترتیبی ندارد؛ اما در ارائه شیوه‌های سیر و سلوک و چگونگی آن برای رسیدن سالکان به کمال دارای اهمیت است. سیر و سفر ماجرای است که هر کس می‌شناسد و پیرنگی است که در هر داستان مشاهده می‌شود؛ زیرا قهرمان باید الگو باشد و سفر می‌تواند این ویژگی او را به خوبی نشان دهد (شهسواری، ۱۴۰۱: ۴۸)، چه این سفر واقعی باشد چه غیر واقعی.

به اعتقاد کمبل اگر فردی واقعی کاری بزرگ در تاریخ انجام دهد که او را قهرمان بنامند، افسانه پردازان سفری شگفت انگیز را برای او می سازند که متناسب با کارهای او باشد و این سیر و سلوک سمبلیک و نیازمند تفسیر می شود (کمبل، ۱۴۰۲: ۳۲۶) و می توان سفر او و نمادهای موجود در آن را متناسب با نیازهای جامعه تغییر داد و به شکل های متنوع به زمان معاصر مربوط دانست؛ زیرا این کهن الگو منعطف و با هر زمانی سازگار است (ووگلر، ۱۳۸۷: ۵۰)، البته این اتفاق زمانی می افتد که «کار از ایمان و باور به توضیح و تفسیر» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۵) رسیده است؛ مانند سرد شدن آتش نمرود بر ابراهیم که می تواند واقعی و معجزه ای برای اثبات نبوت او باشد یا نشانی از آتش هواهای نفسانی که نمی تواند به نفس پاکیزه او آسیبی برساند (کیلر، ۱۳۹۴: ۲۵۳) و در این صورت باور مذهبی به تفسیر نزدیک شده و پذیرفتن هر دو نظریه را ممکن می سازد.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. تطبیق سفرهای حضرت ابراهیم با الگوی سفر قهرمان

حضرت ابراهیم قهرمانی دینی و عرفانی است که می توان او را از اسطوره های بشری به شمار آورد. اگرچه عالمان و حکیمان، پیامبران و اولیا را الگو و اسوه بشری می دانند نه اسطوره؛ اما در تعریف های جدید از اسطوره، اسوه ها هم می توانند اسطوره بشری باشند؛ زیرا «اسطوره ها بازگوکننده واقعیت ها و حوادثی هستند که به واقع روی داده اند» (کنگرانی، ۱۳۸۸: ۸۲). حضرت ابراهیم از پیامبرانی است که در قرآن اسوه ای نیکو برای دیگران معرفی شده است (قرآن، ممتحنه: ۴) و بنابر آنچه که راجع به اسطوره بیان شد، او می تواند یک اسطوره باشد. با این حال یک تفاوت اساسی با قهرمان اسطوره ای دارد، اینکه «ناشناخته برای قهرمان دینی چندان ناشناخته نیست، بلکه وی می داند که کجا خواهد رفت، چه خواهد کرد و چگونه از سفر باز خواهد گشت» (زندی طلب و بیگ زاده، ۱۴۰۰: ۱۵۱).

حضرت ابراهیم قهرمانی است که به سبب رسالت خطیری که داشته، ناگزیر از سفر بوده است. در ادامه به بررسی شش سفر او و تطبیق آن با الگوی سفر قهرمان پرداخته می شود و در پایان هر سفر نیز توضیح و تحلیلی مبنی بر چگونگی انجام مراحل و میزان مطابقت سفر مذکور با الگوی کمبل بیان می گردد.

۴-۱-۱. سفر اول - گزینش معبود حقیقی

این سفر به دعوت خداست. زمانی که خداوند ابراهیم را دوست خود می نامد، به او می گوید که توقف در راه دوستی شرط نیست؛ از مرحله تسلیم بگذر و سفر تفرید را آغاز کن (میدی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۱۰). ابراهیم که جوینده حقیقت است،

به سرعت این دعوت را می‌پذیرد و عزیمت می‌کند؛ اما قبل از آن به تشرّف رسیده و خداوند آگاهی مورد نیاز را به او داده است (قرآن، انبیاء: ۵۱). این هدایت و رشد قبل از رسیدن ابراهیم به بلوغ به او عطا شده است. بعضی آن را نبوّت دانسته و بعضی دیگر توفیق خیر، شناختن راه راست و دانستن صلاح دین خود بیان کرده‌اند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۶۱).

ابراهیم با گذر از آستان و ورود به دنیای اجرام آسمانی قدم در شکم نهنگ می‌گذارد و به اعتقاد کمبل «توسط ناشناخته بلعیده می‌شود و به ظاهر می‌میرد» (کمبل، ۱۴۰۲: ۹۶) تا دوباره متولد شود و به تحوّل دیگر دست یابد. ابراهیم بعد از عزیمت و گذر از مراحل آن، باز در مرحله تشرّف و جادۀ آزمون قرار می‌گیرد و با ستاره و ماه و خورشید آزمایش می‌شود و با خدا نامیدن هر یک از آن‌ها از جمال توحید باز می‌ماند. او ابتدا تلاش می‌کند که خدا را از طریق پدیده‌ها و با دلیل بشناسد؛ زیرا «در بدایت از دلیل چاره نیست، چنانکه بدایت راه خلیل بود» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۱۰)؛ اما متوجه می‌شود که وجود هر یک از آن‌ها قائم به وجود واحد است؛ زیرا «اول او را ملکوت آسمان و زمین نمودند تا از راه استدلال دلیل گرفت بر وجود صانع» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۰۹) و در نهایت با آوردن برهان‌هایی قاطع معبود خود را انتخاب می‌کند.

سفر روحانی او به این صورت تا درک کامل توحید ادامه می‌یابد؛ زیرا او مشرک نیست و مفهومش آن است که او از دل‌بستگی‌های دنیایی بریده است و توجهی به نفس خود ندارد (کیلر، ۱۳۹۴: ۲۶۰). او با معرفت استدلالی به معرفت شهودی دست می‌یابد و با خدایش از درون و بیرون رازی واحد می‌گردد و این وظیفۀ بزرگ اوست؛ «رسیدن به معرفت وحدت در عین کثرت و معرفی آن به دیگران» (کمبل، ۱۴۰۲: ۴۸). او باید این برکت را به قومش نیز برساند. سفر به پایان می‌رسد و زمان بازگشت است. ابراهیم با بازگشت از این تحوّل باطنی به هدایت بت‌پرستان می‌پردازد، اگرچه دعوت او را نمی‌پذیرند و خود را از این برکت محروم می‌سازند.

این سفر علاوه بر مشابهت با الگوی کمبل با اسفار اربعۀ ملاصدرا نیز مطابقت دارد. ملاصدرا برای سالکان طریق حقیقت چهار سفر را به ترتیب برشمرده است: سفر از خلق به حق؛ سفر به حق در حق؛ سفر از حق به خلق و سفر به حق در خلق (سجادی، ۱۴۰۱: ۸۸). در این چهار سفر سالک به آگاهی می‌رسد و متحوّل می‌گردد. در تطبیق سفر قهرمان نیز عارف در سفر نخست و مرحله جدایی از خلق به سوی حق حرکت می‌کند. در سفر دوم و در مرحله تشرّف به ولایت تامه می‌رسد و در سفر سوم و چهارم و در مرحله بازگشت باز به عالم کثرت و به میان خلق برمی‌گردد و درحالی که به مقام فرق بعد از جمع و به نبوّت تشریعی رسیده‌است، به هدایت مردم می‌پردازد (رفیعی‌راد و نامور مطلق، ۱۴۰۰: ۱۱۰).

در کشف الاسرار به وضوح به نخستین سفر از اسفار اربعه اشاره شده و سفرهای پس از آن نیز در ادامه سیر و سلوک ابراهیم تا بازگشت به میان مردم قابل مشاهده است؛ «خلیل از خلق به حق می‌شد و حبیب از حق به خلق می‌آمد. او که از خلق به حق شود حق را به دلیل شناسد و او که از حق به خلق آید دلیل را به حق شناسد. نبینی که خلیل از راه دلیل درآمد به هر دلیلی که می‌رسید درو همی‌آویخت که «هذا ربی» و این بدایت حال وی بود چون به نهایت رسید جمال توحید به دیده عیان بدید» (میددی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۲۹۹) و به میان مردم بازگشت تا به راهنمایی آنان به سوی سعادت و کمال پردازد و برکت وجود خود را به آنها رساند.

۴- ۱- ۱- ۱. مرحله تشرّف اول:

- برکت نهایی: دریافت آگاهی لازم از سوی خداوند.

۴- ۱- ۱- ۲. مرحله عزیمت:

- دعوت به آغاز سفر: به دعوت خداوند و به منظور تداوم سیر کمالی ابراهیم؛

- عبور از نخستین آستان: ورود به دنیای اجرام آسمانی؛

- شکم نهنگ: قدم گذاشتن به جهان پر تلاطم درون برای کسب آگاهی.

۴- ۱- ۱- ۳. مرحله تشرّف دوم:

- جاده آزمون: خدا نامیدن ماه و خورشید و ستاره در ابتدا و روی گرداندن از آنها با دیدن زوالشان؛

- برکت نهایی: دیدن جمال توحید.

۴- ۱- ۱- ۴. مرحله بازگشت:

- عبور از آستان بازگشت: بازگشت به سوی قوم مشرک برای هدایت آنان.

این سفر در داشتن سه مرحله اصلی و شش مرحله فرعی با الگوی کمبل مشابهت دارد؛ اما با تفاوت‌هایی در ترتیب مراحل اصلی همراه است. در این سفر یک تشرّف قبل از مرحله عزیمت و یک تشرّف پس از آن وجود دارد؛ زیرا ابراهیم قبل از عزیمت به این سفر از لطف خداوندی و برکت او بهره‌مند می‌گردد و پس از سفر نیز با جاده آزمون مواجه می‌شود. در بررسی و تطبیق با مراحل فرعی نیز اگرچه بعضی از مراحل حذف شده است؛ اما همان ترتیب الگوی کمبل مشاهده می‌شود. لازم به ذکر است که در اسطوره‌ها «پیک و منادی آغاز سفر اغلب تاریک، کریه و ترسناک است» (کمبل، ۱۴۰۲: ۶۲)؛ اما در این سفر خود پروردگار منادی و دعوت کننده به سفر است.

۴-۱-۲. سفر دوم - ابراهیم در آتش

این سفر بیرونی - درونی است. ابراهیم علیه نمرود و بت پرستان قیام می کند و نمرود فرمان می دهد که او را به آتش افکنند. این سفر در ظاهر به خواست نمرود است؛ اما در حقیقت اراده ابراهیم سبب شده است که پروردگار رهرو خود را در وقتی خوش قرار دهد و به فرشتگان بگوید: «او خلوتگاه دوستی می طلبد، خواهد تا یک نفس بی زحمت اغیار در آن خلوتگاه با ما پردازد» (میددی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۷۷). ابراهیم عزیمت می کند و با عبور از آستان و ورود به مکانی که برایش آماده شده است، قدم در شکم نهنگ می گذارد تا تولدی دوباره یابد. او به دنیای درون پا می گذارد و با توکل به خدا پیش می رود؛ زیرا توکل شرط ایمان و ستون توحید است (میددی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۲) و به همین سبب خداوند به فرشتگان امر می کند تا زمانی که ابراهیم را با منجنیق به میان آتش می اندازند از او محافظت کنند تا به سلامت بر زمین فرود آید (میددی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۶۸). هنگامی که وی در آتش است و جبرئیل نزد او می رود و از حاجتش می پرسد، با اینکه حاجت دارد، خود را بی نیاز از جبرئیل و حتی بازگو کردن حاجتش را ناشایست می داند؛ زیرا ایمان دارد که خدا احوال او را می داند و همین کافی است (میددی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۶۷).

آتش عشق الهی وجود ابراهیم را دربر گرفته و آتش نمرود در برابر آن شعله ای بی فروغ است. او با گفتن «لا اله الا الله» حصاری امن برای خود می سازد (میددی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۱۹۹) و در گذر از جاده آزمون به خدا توکل می کند؛ بنابراین از جان این عارف، بوستانی با هزاران نکته لطیف و بدیع پدید می آید (میددی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۷۴) و بار دیگر برکت به او می رسد و به سلامت از آتش بیرون می آید.

۴-۱-۲-۱. مرحله عزیمت:

- دعوت به آغاز سفر: در جایی با اراده نمرود و در جایی دیگر به خواست ابراهیم برای خلوت با دوست؛
- عبور از نخستین آستان: پذیرش مجازات؛
- امدادهای غیبی: محافظت از ابراهیم توسط فرشتگان؛
- شکم نهنگ: ورود به قلمرو سوزان عشق الهی.

۴-۱-۲-۲. مرحله تشرّف:

- جاده آزمون: توکل به خدا و نپذیرفتن یاری جبرئیل؛
- برکت نهایی: سرد شدن آتش بر او.

۴- ۱- ۲- ۳. مرحله بازگشت:

- عبور از آستان بازگشت: بازگشت با وجودی سرشار از عشق الهی و دعوت دوباره به خداپرستی.

در تطبیق این سفر با الگوی کمبل شباهت در همه مراحل اصلی و هفت مرحله از مراحل فرعی مشاهده می‌شود و ترتیب مراحل اصلی نیز کاملاً منطبق با سفر قهرمان است؛ اما در دو مرحله فرعی که عبور از نخستین آستان و امدادهای غیبی است، جابه‌جایی وجود دارد. نکته دیگر آنکه در اسطوره‌ها امدادرسان اغلب پیر و زشت است (کمبل، ۱۴۰۲: ۷۵)؛ اما در این سفر جبرئیل و دیگر فرشتگان به امر خداوند از ابراهیم محافظت و او را یاری می‌کنند که از عالم ملکوت و سراسر نور هستند.

۴- ۱- ۳. سفر سوم - خروج از بابل

سفری بیرونی که پس از نجات ابراهیم از آتش نمرود است. هنگامی که ابراهیم را به آتش می‌اندازند، او خدا را نجات‌دهنده و کافی می‌داند و با پذیرش قضای الهی به آتش وارد می‌شود و بعد از آنکه از آتش نجات می‌یابد، می‌گوید که از دارالکفر مهاجرت می‌کنم و به فرمان و رضای پروردگار به سمت شام می‌روم و او مرا به مقصد هدایت خواهد کرد. بعد از رسیدن به شام از او می‌خواهند تا حاجتش را بگوید و او فرزندی صالح از خداوند طلب می‌کند و او را به ولادت پسری حلیم بشارت می‌دهند (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۲۸۷). خداوند ابراهیم را به این سفر دعوت می‌کند و ابراهیم با خروج از آن منطقه از نخستین آستان می‌گذرد و وارد شام می‌شود که سرزمینی ناشناخته و جدید است. بعد از آن مأمور می‌شود که هاجر و اسماعیل را به بیابانی دور از خود منتقل کند که این آزمونی برای اوست و سفری دیگر را در آینده برای او رقم می‌زند. برکتی که پس از سفر به شام به او می‌رسد، فرزندی است که خود از خدا خواسته است. در این سفر بازگشتی وجود ندارد؛ زیرا سفر او به اراده خدا و برای نجات از نمرود و آن سرزمین بوده‌است و بازگشت معنایی ندارد.

۴- ۱- ۳- ۱. مرحله عزیمت:

- دعوت به آغاز سفر: به دعوت و خواست خدا؛
- عبور از نخستین آستان: پذیرش سفر و خروج از بابل؛
- شکم نهنگ: ورود به سرزمینی جدید و ادامه مسیر کمال.

۴- ۱- ۳- ۲. مرحله تشرّف:

- جاده آزمون: بردن همسر و فرزندش به مکه؛

- برکت نهایی: دادن فرزند به او.

در تطبیق این سفر با الگوی کمبل در دو مرحله اصلی و پنج مرحله فرعی شباهت وجود دارد و ترتیب آن نیز با الگو مطابقت کامل دارد؛ اما یکی از مراحل اصلی یعنی بازگشت مشاهده نمی‌شود. بنابر آنچه در الگوی سفر قهرمان مشاهده می‌شود، اغلب قهرمان بعد از مکاشفه روحی در بازگشت مشکل دارد و نمی‌خواهد به زندگی پریاهوی قبلی بازگردد و آسان‌ترین راه را سپردن جامعه به دست شیطان می‌داند (کمبل، ۱۴۰۲: ۹۶)؛ اما دلیل برنگشتن ابراهیم متفاوت است. او به راهنمایی خداوند در سرزمینی دیگر ساکن شده است و بازگشت او زمانی معنا دارد که بتواند دیگران را از برکت وجود خود بهره‌مند سازد. کسی در بابل منتظر بازگشت او و هدایتش نیست و برگشت او به آنجا فایده‌ای ندارد.

۴- ۱- ۴. سفر چهارم - در طلب عین‌الیقین

سفر بعدی این قهرمان نیز درونی و برخاسته از یک سؤال است. او می‌خواهد بداند که مردگان چگونه زنده می‌شوند تا به یقین کامل رسد؛ زیرا یقین ظهور نور حقیقت از روی مکاشفه و شهادت وجد و ذوق است و دلالت‌های عقلی و نقلی در میان نیست. تا زمانی که آن نور از پس حجاب باشد نور ایمان است و زمانی که حجاب برداشته شود، نور یقین است (کاشانی، ۱۳۷۶: ۷۵). ابراهیم می‌خواهد حقیقت را با چشم ببیند و علم یقینش به عین‌الیقین و ایمان استدلالی او به ایمان حسی تبدیل گردد (میدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۱۲). پروردگار دعایش را اجابت می‌کند و برکت را قبل از عزیمت به او می‌رساند و ابراهیم به خواست خود به این سفر باطنی می‌رود.

ابراهیم برای رسیدن به جواب باید به امر پروردگار چهار پرنده را بکشد. او با این کار از نخستین آستان می‌گذرد و با ورود به اعماق درون خود به شکم نهنگ قدم می‌گذارد. برای دیدن حقیقت باید باطن را از هواهای نفسانی پاک کرد. آزمون او آغاز می‌شود و عنایت الهی به یاری او می‌آید؛ زیرا کسی که به دنبال شناخت و اعتلای خود است با موهبت به سوی دیگر اقیانوس حیات می‌رسد (کمبل، ۱۴۰۲: ۳۳). خداوند مسیر درست رسیدن به یقین و حیات طیبه را به او نشان می‌دهد و از او می‌خواهد که باطن خود را از طاووس دنیا، غراب حرص، خروء شهوت و کرکس امل تطهیر کند تا به آرامش قلبی رسد (میدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۱۸) و با طهارت درون به مقصد نهایی دست یابد. او با عمل به آنچه خواسته‌اند به هدف خود و به برکتی جاودانه می‌رسد و با قلبی مطمئن و متحوّل به دنیای عادی بازمی‌گردد.

۴- ۱- ۴- ۱. مرحله تشرّف اول:

- برکت نهایی: اجابت دعای ابراهیم.

۴- ۱- ۴- ۲. مرحله عزیمت:

- دعوت به آغاز سفر: به اراده ابراهیم؛

- عبور از نخستین آستان: پذیرش کشتن چهار پرنده؛

- شکم نهنگ: کوشش برای رسیدن به یقین قلبی؛

- امدادهای غیبی: راهنمایی او به طهارت دل از هواهای نفسانی.

۴- ۱- ۴- ۳. مرحله تشرّف دوم:

- جاده آزمون: تزکیه درون؛

- برکت نهایی: رسیدن به یقین و حیات طیبه و پی بردن به راز جاودانگی.

۴- ۱- ۴- ۴. مرحله بازگشت:

- عبور از آستان بازگشت: بازگشت از سفر همراه با اطمینان قلبی.

این سفر در تطبیق با سفر قهرمان دارای سه مرحله اصلی و هفت مرحله فرعی است؛ اما تشرّف در دو مرتبه دیده می‌شود. ابراهیم قبل از سفر درخواستی را از خدا داشته است و پروردگار با رواکردن دعای او برکت نخست را به او می‌رساند و راه رسیدن به جواب را برای او روشن می‌سازد و در مرتبه دوم نیز با رساندن او به یقین، او را از این برکت برخوردار می‌کند. در بررسی مراحل فرعی نیز علاوه بر حذف بعضی مراحل یک جابه‌جایی نیز در ترتیب مراحل فرعی عزیمت مشاهده می‌شود؛ زیرا امدادهای غیبی که سومین مرحله است، در آخرین مرحله قرار گرفته است.

۴- ۱- ۵. سفر پنجم - هجرت به مکه

سفر بعدی او سفری بیرونی است که در قرآن علتی ندارد؛ اما در کشف‌الاسرار غیرت ساره دلیل این سفر بوده (میدنی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۷۰) و او دعوت‌کننده است. خداوند با حمایت خود، مقصد را به ابراهیم نشان می‌دهد و او به همراه هاجر و اسماعیل از شهر خارج می‌شود. ابراهیم به شکم نهنگ قدم می‌گذارد؛ زیرا باید با خواهش‌های نفسانی خود بجنگد و رضایت دهد که آن‌ها را در آن سرزمین خشک و بی‌سکنه باقی گذارد. او با این کار خود به جهانیان «طریق توکل و ترک اعتماد بر اسباب» (میدنی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۸۳) را می‌آموزد و دعا می‌کند که آنجا سرزمینی امن برای ساکنانش باشد

که در ظاهر منظور امنیت جسمی، مالی و جانی آنان است؛ اما در باطن می‌گوید: «هر که درین شهر شود او را از عذاب خود ایمن گردان و به آتش قطیعت مسوزان» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۶۵). او همسر و فرزندش را در آنجا رها می‌کند و به تنهایی از این سفر باز می‌گردد.

۴- ۱- ۵- ۱. مرحله عزیمت:

- دعوت به آغاز سفر: به خواست همسر ابراهیم؛
- امدادهای غیبی: راهنمایی به سوی مقصد؛
- عبور از نخستین آستان: خروج از شام؛
- شکم نهنگ: مواجهه با رنج جدایی از زن و فرزند.

۴- ۱- ۵- ۲. مرحله تشرّف:

- جاده آزمون: اعتماد و توکل به پروردگار و ترک هاجر و اسماعیل؛
- برکت نهایی: اجابت دعای ابراهیم و تبدیل آن بیابان به مکانی امن و پر برکت.

۴- ۱- ۵- ۳. مرحله بازگشت:

- عبور از آستان بازگشت: بازگشت به شام.

این سفر در داشتن سه مرحله اصلی و هفت مرحله فرعی با الگوی کمبل مشابهت دارد و ترتیب ساختار آن نیز در تمامی مراحل اصلی و فرعی با الگو مطابقت دارد؛ البته یک تفاوت در ماهیت آن مشاهده می‌شود. در اسطوره قهرمان می‌تواند دعوت را نپذیرد و رد کند؛ زیرا او نمی‌خواهد از آنچه که به آن علاقه دارد، دست بردارد (کمبل، ۱۴۰۲: ۶۸)؛ اما ابراهیم این دعوت را می‌پذیرد، اگرچه پذیرش آن برای او دشوار است.

۴- ۱- ۶. سفر ششم - آبادانی کعبه و تطهیر آن

سفری بیرونی- درونی که به دعوت خداوند و برای عمارت خانه کعبه است تا هم ابراهیم را بزرگ بدارد و هم آیین مؤمنان را تازه گرداند. ابراهیم برای اجرای فرمان الهی به همراه فرزندش رهسپار می‌گردد. جبرئیل بر ساخت خانه نظارت می‌کند و اسماعیل سنگ می‌آورد و سکنه‌ای نیز مانند ابر بر چهار سوی زمین سایه می‌اندازد تا ابراهیم بنا را بر اساس آن بسازد (میدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۵۸). این مأموریت با حمایت الهی به پایان می‌رسد و ابراهیم با نظر به کعبه دعا می‌کند که خداوند کارش را بپذیرد؛ بنابراین خطاب می‌شود: «ساخته خود منگر توفیق و معونت ما نگر و جهد خود مبین ارادت و

عنایت ما بین» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۷۰). ابراهیم با آگاهی قدم به شکم نهنگ می‌گذارد تا با تزکیه درون آزمون پیش رو را با سربلندی بگذرانند. او متوجه می‌شود که همه چیز با عنایت پروردگار و توفیق الهی است و نظر به کارش بتی در طریق الله است. او رهرو راه کمال است و حالاتی متغیر از خوف و رجا و قبض و بسط دارد؛ زیرا هنوز از تلوین به هیئت تمکین نرسیده است. او بین لطف خداوند و فقر نفس خود مانده است. با دیدن لطف خدا و فضل او به زبان بسط، آمرزش پدر گمراهش را طلب می‌کند و با دیدن فقر نفس خود به زبان قبض، دورماندن خود و فرزندانش را از پرستش بت‌ها تقاضا می‌نماید (میدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۸۲). او اکنون از دیدن فعل خود رویگردان است و آن را توفیق الهی می‌داند.

آزمون دیگر او به امر خدا و برای تطهیر خانه کعبه است. گفته‌اند: «تطهیر خانه آن است که بنای آن بر تقوی نهند؛ یعنی که تقوی را و رضای خدا را بنا نهند» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۵۰). به اعتقاد میدی منظور طهارت دل از ماسوی الله و توجه کامل به حق است؛ زیرا دل اصل وجود است و هر اندازه که از دلبستگی‌های دنیایی به دور باشد به حق نزدیک‌تر و نزد او محبوب‌تر است.

ابراهیم از این آزمایش‌ها به سلامت می‌گذرد و خداوند برکتی سزاوار برای او می‌فرستد و قدمش را قبله جهانیان معرفی می‌کند تا عالمیان جایگاه او را در نزد حق مشاهده کنند و بدانند این اثر قدم بر روی سنگ و این «مقام ابراهیم ایستادن گاه اوست در خلّت» (میدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۲۲۳)؛ زیرا هر چه داشت برای رضای دوست رها کرد. اکنون مرحله پایانی سفر و زمان بازگشت از این سیر معنوی است. بازگشتی پیروزمندانه و پر از برکت؛ زیرا ابراهیم دعا می‌کند که بنده‌ای تسلیم حق باشد و خاندانش نیز چنین باشند (قرآن، بقره: ۱۲۸) و خواسته او اجابت می‌شود.

۴-۱-۶-۱. مرحله عزیمت:

- دعوت به آغاز سفر: به خواست پروردگار؛
- عبور از نخستین آستان: پذیرش امر پروردگار؛
- امدادهای غیبی: راهنمایی و نظارت جبرئیل بر کار ابراهیم؛
- شکم نهنگ: طهارت باطن از غیر خدا.

۴-۱-۶-۲. مرحله تشرّف:

- جاده آزمون: مشاهده توفیق الهی در هر کاری و توجه بیشتر به خودسازی؛
- برکت نهایی: بیان منزلت او نزد جهانیان با قراردادن قدمگاهش به عنوان قبله گاه مؤمنان.

۴- ۱- ۶- ۳. مرحله بازگشت:

- عبور از آستان بازگشت: افزایش صفای دل با اجرای فرمان الهی و بازگشت به سوی مردم.

این سفر در تطبیق با الگوی کمبل سه مرحله اصلی و هفت مرحله فرعی دارد. در ترتیب مراحل اصلی شباهت کامل وجود دارد؛ اما در ترتیب مراحل فرعی به غیر از حذف بعضی مراحل، در مراحل امدادهای غیبی و عبور از نخستین آستان نیز یک جابه‌جایی مشاهده می‌شود. در اسطوره‌ها امدادرسان با طلسم و مأموران مخفی، قهرمان را یاری می‌کند (کمبل، ۱۴۰۲: ۱۰۵)؛ اما در این سفر خداوند جبرئیل را آشکارا به یاری ابراهیم می‌فرستد.

۵. نتیجه‌گیری

هر قهرمان مراحل را طی می‌کند تا به مقصود و مطلوب خود برسد و اطرافیانش را نیز از آن برکت بهره‌مند گرداند. همین امر موجب می‌شود که مراحل همانند برای تمامی قهرمانان در هر سفری پدید آید؛ اگرچه در ماهیت با تفاوت‌های بسیاری همراه باشد. کمبل این همانندی را در سه مرحله اصلی عزیمت، تشرّف و بازگشت و هفده مرحله فرعی بیان کرده است. با بررسی شش سفر از سفرهای حضرت ابراهیم و تطبیق آن با این الگو نیز می‌توان این شباهت را در داشتن مراحل اصلی و بعضی از مراحل فرعی مشاهده کرد، چه این سفر بیرونی باشد، چه درونی و چه بیرونی- درونی. یافته‌ها نشان می‌دهد که در پنج سفر از سفرهای ابراهیم هر سه مرحله اصلی عزیمت، تشرّف و بازگشت وجود دارد و از مراحل فرعی نیز دعوت به آغاز سفر، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان، شکم‌نهنگ، جاده آزمون‌ها، برکت نهایی و عبور از آستان بازگشت مشاهده می‌شود و اگر تفاوتی وجود دارد، در ترتیب و تعداد مراحل اصلی و فرعی آن سفر است.

با بررسی مراحل اصلی در این سفرها مشخص گردید که با وجود شباهت‌ها، در دو سفر مرحله تشرّف در نخستین مرحله قرار می‌گیرد و پس از عزیمت دوباره تکرار می‌شود؛ زیرا قبل از شروع این دو سفر، خداوند برکتی را به ابراهیم بخشیده است. دیگر آنکه در یک سفر نیز مرحله بازگشت وجود ندارد؛ زیرا مردم طالب بهره‌مندی از برکت وجود ابراهیم نیستند و بازگشت به میان آنان سودی ندارد.

در بررسی مراحل فرعی نیز پنج تا هفت مرحله فرعی از این الگو که قبل از این ذکر شد، به صورتی ثابت و تکراری در سفرهای ابراهیم مشاهده می‌شود که از این مراحل، امدادهای غیبی در چهار سفر، عبور از آستان بازگشت در پنج سفر و بقیه مراحل در هر شش سفر وجود دارد و در بعضی از مراحل علاوه بر شباهت‌های موجود، تفاوت‌هایی نیز در ماهیت آن دیده می‌شود که به شرح زیر است:

- در اسطوره‌ها دعوت‌کننده به این سفر، زشت و ترسناک است و امدادهای غیبی نیز با استفاده از طلسم‌ها و توسط مأمورانی پیر و زشت به قهرمان می‌رسد؛ اما در داستان ابراهیم، نادانی خدایی است که مظهر کمال و جمال است و امدادهای او نیز بدون واسطه یا با فرستادن جبرئیل، فرشته مقرب الهی، به قهرمان می‌رسد؛

- در اسطوره قهرمان می‌تواند دعوت را نپذیرد و رد کند؛ اما ابراهیم همه دعوت‌ها را می‌پذیرد، اگرچه برای او ناخوشایند باشد مانند مهاجرت خانواده‌اش؛

- قهرمان اسطوره‌ای پس از پایان سفر ممکن است از بازگشت خودداری کند یا دچار تردید شود؛ اما حضرت ابراهیم تنها در یک سفر که به امر خدا و برای نجات از نمرود و آن سرزمین بوده است، از بازگشت خودداری می‌کند.

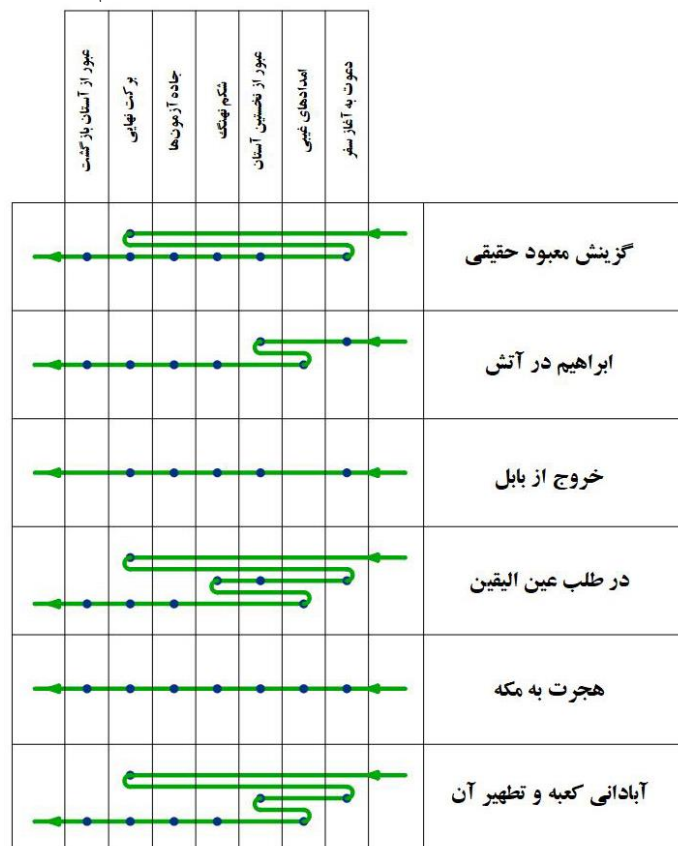
آنچه در این تطبیق و مقایسه سفرها با یکدیگر مورد توجه است، آن است که در این شش سفر، مراحل فرعی همانندی در هر سفر مشاهده می‌شود و این مشابهت، وجود ساختار و الگویی خاص را در سفرهای این پیامبر الهی و قهرمان دینی نشان می‌دهد.

جدول ۱ و شکل ۱ بیانگر این الگوی خاص در سفرهای حضرت ابراهیم است:

جدول ۱- مراحل سفرهای حضرت ابراهیم بر اساس الگوی سفر قهرمان

مرحله سفر																	نوع سفر			عنوان سفر
بازگشت					تشرّف					عزیمت										
زندگی آزاد	ارباب دو جهان	عبور از آستان بازگشت	دست نجات از خارج	فرار جادویی	امتناع از بازگشت	برکت نهایی	خدایگان	آشتی با پدر	زن در نقش وسوسه گر	ملاقات با خدایانو	جاده آزمون‌ها	شکم نهنگ	عبور از نخستین آستان	امدادهای غیبی	ردّ دعوت	دعوت به آغاز سفر	بیرونی - درونی	بیرونی	بیرونی	
		*	*			*	*				*	*	*			*		*		
		*				*	*				*	*	*	*		*	*			
						*	*				*	*	*			*		*		
		*				*	*				*	*	*	*		*	*			
		*				*	*				*	*	*	*		*	*	*		
		*				*	*				*	*	*	*		*	*	*		
۰	۰	۵	۰	۰	۰	۶	۰	۰	۰	۰	۶	۶	۶	۴	۰	۶	۲	۲	۲	
جمع																				

شکل ۱- نمودار خطی سفرهای حضرت ابراهیم



منابع

- قرآن کریم

- آریان، حسین. (۱۳۹۳). سفر از منظر قرآن، عرفان و ادبیات عرفانی. فصلنامه ادبیات فارسی (علمی- پژوهشی)، سال

پنجم (۱۳)، ۱۹۳-۱۷۰.

- <https://www.sid.ir/paper/168512/fa>

- بالو، فرزاد. (۱۳۹۵). از قوس هرموتیکی ریکور تا نوبت‌های سه گانه تفسیری میدی در کشف الاسرار. نقد و نظریه

ادبی، سال اول، دوره دوم، شماره (۲)، ۳۰-۵.

- <https://sid.ir/paper/265573/fa>

- پژوهنده، لیلا؛ و دستغیب، مریم‌سادات. (۱۴۰۳). داستان تحول در کشف الاسرار و عده‌الابرار میدی. فصلنامه علمی

ادبیات عرفانی، سال شانزدهم، شماره (۳۸)، ۱۵۷-۱۸۹.

- <https://www.sid.ir/paper/1439476/fa>

- دانشگر، آذر. (۱۳۹۳). *فرهنگ اسرار و اشارات عرفانی در کشف الاسرار*. چاپ اول، تهران: زوار.
- رفیعی‌راد، رضا؛ و نامور مطلق، بهمن. (۱۴۰۰). تطبیق سفرهای چهارگانه عارف در منظر ملاصدرا و نظریه تک‌اسطوره جوزف کمبل. *پژوهشنامه عرفان*، سال دوازدهم، شماره (۲۴)، ۸۹-۱۱۴.

- <https://www.sid.ir/paper/1031195/fa>

- زندی‌طلب، احسان؛ و بیگزاده، خلیل. (۱۴۰۰). تحلیل ساختاری معراج‌نامه ابن سینا بر پایه سفر قهرمان کمبل. *ادب فارسی*، سال یازدهم (۲)، ۱۳۵-۱۵۳.

- <https://www.sid.ir/paper/966884/fa>

- سجادی، سید جعفر. (۱۴۰۱). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چاپ یازدهم، تهران: طهوری.
- سجادی، سید علی محمد؛ دماوندی، مجتبی؛ و جمعه، معصومه. (۱۳۹۵). مقامات حضرت ابراهیم در متون عرفانی منشور فارسی (تا قرن ششم) با تکیه بر کشف الاسرار. *فصلنامه عرفان اسلامی*، سال سیزدهم (۴۹)، ۱۳-۳۷.

- <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1434652>

- سمیع‌زاده، رضا؛ و خجسته گزافرودی، سجاد. (۱۳۹۵). تحلیل ساختاری سفر قهرمان در حماسه و عرفان بر اساس نظریه جوزف کمبل. *فصلنامه علمی- تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، سال ششم (۲۱)، ۴۷-۵۶.

- <https://sanad.iau.ir/Journal/lyrichlit/Article/979532>

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *نقد ادبی*. چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- شهسواری، محمدحسن. (۱۴۰۱). *حرکت در مه*. چاپ نهم، تهران: چشمه.
- شیرانی، مریم؛ محمدی فشارکی، محسن؛ و میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر. (۱۳۹۷). سلوک عرفانی در کشف الاسرار. *فصلنامه عرفان اسلامی*، سال چهاردهم (۵۶)، ۱۳-۳۶.

- <https://sid.ir/paper/520827/fa>

- قشیری، عبدالکریم. (۱۳۸۱). *رساله قشیریه*. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۷۶). *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*. تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ پنجم، تهران: هما.

- کمبل، جوزف. (۱۴۰۱ الف). *سفر قهرمان*. (ترجمه عباس مخبر)، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- _____. (۱۴۰۱ ب). *قدرت اسطوره*. (ترجمه عباس مخبر)، چاپ هجدهم، تهران: مرکز.
- _____. (۱۴۰۲). *قهرمان هزار چهره*. (ترجمه شادی خسروپناه)، چاپ سیزدهم، مشهد: گل آفتاب.
- کنگرانی، منیژه. (۱۳۸۸). تحلیل تک اسطوره نزد کمبل با نگاهی به روایت یونس و ماهی. *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*، سال سوم (۴)، ۷۴-۹۱.
- <https://www.sid.ir/paper/499653/fa>
- کیلر، آنابل. (۱۳۹۴). *هرمنوتیک صوفیانه در تفسیر کشف الاسرار* میبدی. (ترجمه جواد قاسمی)، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- محسنی، آزاده؛ آتش سودا، محمدعلی؛ و ساجدی‌راد، سید محسن. (۱۴۰۱). شبکه‌های رمزی در نوبت سوم کشف الاسرار. *نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، دوره پانزدهم، شماره (۷۲)، ۳۳-۱۷.
- <https://www.sid.ir/paper/954715/fa>
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عده الابرار*. (۱۰ ج)، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره‌شناسی، نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۶۲). *الانسان الکامل*. تصحیح و مقدمه ماریژان موله، تهران: طهوری.
- ووگلر، کریستوفر. (۱۳۸۷). *سفر نویسنده*. (ترجمه محمد گذرآبادی)، چاپ اول، تهران: مینوی خرد.
- سایت جامع التفاسیر نور. قم. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی نور. ۱۳۸۸.

References

- The Holy Quran
- Arian, H. (2009). "Journey" as Viewed by the Holy Quran, Mysticism, and Mystical Literature. *Persian Literature*, 5(13), 170-93. <https://www.sid.ir/paper/168512/fa>

- Baloo, F. (2016). From Ricœur's Hermeneutic Arc to the Tripartite Interpretive Stages in Meybodi's *Kashf al-Asrar*. *Literary Theory and Criticism*, 1(2), 5-30.
<https://sid.ir/paper/265573/fa>
- Campbell, J. (2022). *The Hero's Journey* (Translated by Abbas Mokhber). 4th edition, Tehran: Markaz.
- --- (2023). *The Hero with a Thousand Faces* (Translated by Shadi Khosropanah). 13th edition, Mashhad: Gol-e Aftab.
- --- (2022). *The Power of Myth* (Translated by Abbas Mokhber). 18th edition, Tehran: Markaz.
- Daneshgar, A. (2014). The Dictionary of Mysteries and Mystical References in the Discovery of the Secrets. 1st edition, Tehran: Zovar.
- Kangarani, M. (2009). Campbell's Theory of Monomyth Analysis with a Glance at the Narrative of Jonah and the Fish. *Research journal of the Iranian Academy of Arts*, 3(4), 74-91. <https://www.sid.ir/paper/499653/fa>
- Kashani, E. M. (1997). *Mesbâh-al-Hedâye va Meftâh-al-Kefâyah*. (Edited by Jalal-al-din Homaei). 5th edition, Tehran: Homa.
- Keeler, A. (2015). *The Qur'an Commentary of Rashid al-din Maybudi* (Translated by Jawad Qasemi). Tehran: Miras-e Maktoob.
- Maybudi, A. R. (1992). *Kašf-al-Asrâr va Oddat-al-Abrâr* (Edited by Ali Asqar Hekmat). 5th edition, Tehran: Amir Kabir.
- Mohseni, A., Atash Soda, M. A. & Sajedi Rad, S. M. (2022). Codified Networks in the Third Part of *Kashf al-Asrar*. *Journal of Stylistic of Persian Poem and Prose (Bahar-e-Adab)*, 15(72), 17-33. <https://www.sid.ir/paper/954715/fa>

- Namvar Motlagh, B. (2013). *An Introduction to Mythology*. Tehran: Sokhan.
- Nasafi, A. (1983). *Al-Ensân-al-Kâmel* (Correction and introduction by Marijan Mole). Tehran: Tahuri.
- Noor Comprehensive Interpretation Site. Qom. Noor Humanities Computer Research Center, 2009.
- Pazhoohandeh, L. & Dastgheib, M. S. (2024). "The Story of Transformation" in *Kashf-al-Asrar va Oddat-al-Abrar. Mystical Literature*, 16(38), 167-97.
<https://www.sid.ir/paper/1439476/fa>
- Qashiri, A. (2002). *The Qashiriyya Treatise* (Translated by Abu Ali Hassan bin Ahmad Osmani). 7th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Rafiei Rad, R. & Namvar Motlagh, B. (2022). A Comparative Study of Theosophist's Quadruplet Journeys, in Mulla Sadra's Perspective, and Joseph Campbell's Theory of Monomyth. *Journal of Islamic Mysticism*, 12(24), 89-114.
<https://www.sid.ir/paper/1031195/fa>
- Sajjadi, S. A. M., Damavandi, M. & Juma, M. (2016). The Positions of Prophet Abraham in Persian Mystical Prose Texts (until the sixth century) with Emphasis on *Kashf al-Asrar. Islamic Mysticism Quarterly*, 13(49), 13-37.
<https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1434652>
- Sajjadi, S. J. (2023). *Farhang Estelâhât va Ta'birât Erfâni*. 11th edition, Tehran: Tahuri.
- Samizadeh, R. & Khojasteh Gazzafroudi, S. (2016). Structural Analysis of the Hero's Journey in Epics and Mysticism Based on Joseph Campbell's Theory. *Quarterly Journal of Language and Literature Studies*, 6 (21), 47-56.
<https://sanad.iau.ir/Journal/lyriclit/Article/979532>

- Shahsavari, M. (2022). *Movement in the Fog*. 9th edition, Tehran: Cheshme.
- Shamisa, S. (2004). *Literary Criticism*. 4th edition, Tehran: Ferdows.
- Shirani, M., Mohammadi Fasharaki, M. & Mirbagherifard, S. A. (2018). Mystical Path in the Discovery of Secrets. *Quarterly Journal of Islamic Mysticism*, 14 (56), 13-36. <https://sid.ir/paper/520827/fa>
- Vogler, C. (2008). *The Writer's Journey: Mythic Structure for Writers* (Translated by Mohammad Gozarabadi). 1st edition, Tehran: Minooye Kherad.
- Zanditalab, E. & Baygzade, K. (2022). The Structural Analysis of Ebn-e Sina's Merajnameh According to Campbell's Model of the Hero's Journey. *Persian Literature*, 11(2), 135-153. <https://www.sid.ir/paper/966884/fa>